

مکاتبات

سلطان حسین تابنده و حجت الاسلام مردانی

اشاره

هیچ کس نمی تواند نقش و تأثیر تصوف را در گسترش اسلام و بسط معنویت نادیده بگیرد. با این همه، همواره این رویکرد و این نحوه سلوک بحث‌ها و چالش‌های بسیاری را برانگیخته است. آن نقش آفرینی و این بحث‌انگیزی ما را بر آن می‌دارد که این قلمرو را نه یکسره فروگذاریم و نه یکسره پذیرا شویم.

به تازگی و به لطف حجت الاسلام والمسلمین علی مردانی، مکاتباتی که سال‌ها پیش میان ایشان و جناب رضاعلی شاه قطب‌الاقطاب نعمت‌اللهیان گنابادی^۱ صورت گرفته و جایگاه و نقش تصوف را به بحث گذاشته است در اختیار هفت آسمان قرار گرفت.

۱. سلسله نعمت‌اللهی گنابادی، که امروزه شعب و فرقه‌های مختلفی دارد، به نعمت‌الله ولی منسوب است. نعمت‌الله ولی بن عبدالله محمد بن عبدالله بن کمال‌الدین حلبی کوهستانی کرمانی، ملقب به نورالدین و متخلص به سید و معروف به شاه نعمت‌الله ولی (۷۳۰ یا ۷۳۱-۸۴۳) از اعظم عرفای قرن هشتم هجری است. جناب آقای سلطان حسین تابنده (رضاعلی شاه) سال‌ها سرسلسله سالکان طریقت مرتضویه و فقرای نعمت‌اللهی گنابادی - یکی از ده‌ها فرقه منسوب به شاه نعمت‌الله ولی - بودند که در تاریخ ۱۳۷۱/۶/۱۸ دارفانی را وداع گفتند و سرپرستی فقرای نعمت‌اللهی و وسایط طریقتی ایشان به فرزندشان جناب آقای حاج علی تابنده (محبوب علی شاه) رسید و جناب محبوب علی شاه بعد از حدود چهار سال مسئولیت هدایت طالبان نعمت‌اللهی، در ۷۵/۱۰/۲۷ خلع لباس جسمانی کرد و جانشین ایشان بنا به نص صریح، عمشان جناب آقای حاج نورعلی تابنده (مجدوب علی شاه) شدند و اکنون مقام قطبیت و ارشاد سلسله نعمت‌اللهی گنابادی را به عهده دارند (رک: خورشید تابنده در شرح احوال حاج سلطان حسین تابنده گنابادی، تألیف حاج علی گنابادی؛ و لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۲۶۰۶).

این مکاتبات که می‌توان آنها را به مناظره‌ای مکتوب تشبیه کرد، اگرچه به فرجامی مشخص نمی‌رسد، اما نکات جالب و قابل استفاده‌ای برای علاقه‌مندان به مباحث تصوف به دست می‌دهد. در این نامه‌ها دوطرف با رعایت جانب احترام و ادب مسائل را پی‌گیری می‌کنند، اما پس از نامه هشتم مردانی، رضا علی‌شاه این نامه را آمیخته به توهین تلقی کرده، دیگر به نامه نهم مردانی پاسخی نمی‌دهد. اولین نامه مردانی در تاریخ ۶۹/۲/۲۲ و آخرین نامه وی که بی‌پاسخ مانده در مورخه ۶۹/۵/۲۲ نوشته شده است.

از آن‌جا که نقل تمام نامه‌ها در حوصله این فصل نامه نمی‌گنجد و نیز نقل برخی از مطالب آمده در این نامه‌ها چندان موجه به نظر نمی‌رسد، بر آن شدیم تا خلاصه‌ای از مباحث مطرح شده را با رعایت امانت و با تأکید بر نکات قابل توجه منتشر سازیم. با سپاس از گروه تصوف مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب و جناب آقای امیر جوان که فراهم آمدن این اثر ناشی از همت و تلاش آنان است، توجه خوانندگان محترم را به خلاصه مکاتبات رضاعلی‌شاه و علی مردانی جلب می‌کنیم.

اذکار صوفیان

در اولین سؤال، مردانی به دنبال مبنای روایی افتراق شریعت و طریقت است، روایاتی که از نظر سند و متن قابل اعتماد باشند. رضا علی‌شاه در پاسخ می‌گوید: شریعت و طریقت دویال سالک‌اند. ظاهر بدون باطن فایده‌ای ندارد و ائمه سرچشمه هر دو اند. مردانی این پاسخ را دقیق ندانسته، جویای مستند شرعی اصحاب طریقت می‌شود. رضا علی‌شاه در پاسخ، به آیه «و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خفیه» و آیه «رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله» استناد می‌کند و می‌گوید: مراد از این ذکر، ذکر قلبی است. اخبار اصول کافی و دیگر صحاح شیعه هم مؤید این نوع ذکرند. در پاسخ، مردانی معانی متعددی را برای ذکر برمی‌شمرد و پس از نقل اقوالی می‌گوید: آنچه سلسله‌های صوفی آن را ذکر خفی می‌نامند، مبنای استواری ندارد. منظور از تضرع و خفیه آن است که دل با زبان همراه باشد، یعنی روح دعا در جان فرد منعکس شود. آدمی اگر به متون اسلامی توجه کند راه رشد را می‌یابد و نیازی به اذکار غیر مأثور ندارد. ارشاد حقیقی از آن ثقلین است و ارشاد

دیگران در محدودهٔ امر به معروف و نهی از منکر است. تشریح هم مختص شارع است و اکمال دین در زمان پیامبر هم به همین معناست. پس چرا شما اذکاری مخصوص را به مریدان تعلیم می‌دهید؟

رضا علی شاه در جواب نامهٔ سوم بر مسئلهٔ ذکر خفی تأکید می‌کند و می‌گوید: این کلمه در مورد یاد قلبی، حقیقت و در غیر آن، مجاز است. وی با استناد به «و آسننا بالذکر الخفی» که فرازی از مناجات خمسۀ عشر است، می‌گوید: این اذکار راجع، اذکاری هستند که در حال مناجات و توسل بر زبان بزرگان دین جاری شده‌اند و ما هم تیمناً از آنها استفاده می‌کنیم و بدعتی در آنها نیست. مردانی در نامهٔ چهارم می‌پرسد: به چه دلیل کاربرد کلمهٔ ذکر در ذکرِ زبانی، مجازی است و شما چگونه می‌گویید که ما اسمای حسناى الهی را تعلیم می‌دهیم؟ شما که معصوم نیستید؛ چرا همان اذکار ائمه را تعلیم نمی‌دهید؟ آیا صحیفهٔ سجادیه برای کامل شدن انسان، کافی نیست؟ رضا علی شاه در پاسخ می‌گوید: نیازی به استدلال نیست. محاورات مردم مؤید آن است که لفظ ذکر در معنای ذکر زبانی مجاز است. از حضرت حق نیز می‌توان با نام‌های مختلف یاد کرد. ما مدعی احاطه داشتن نیستیم، بلکه این قطره‌ای از دریای ائمه است. ادعیه‌ای که به دیگران می‌دهیم از مشکات نور الهی بزرگان و از قلب آنان تراوش کرده است و اگر چنین نباشد هیچ اثری بر آن مترتب نمی‌شود.

تصوف و تشیع

دومین مسئله‌ای که می‌توان سیر آن را در این نامه‌ها دنبال کرد، رابطهٔ صوفیه با تسنن و تشیع و نیز ربط و نسبت تصوف و عرفان است.

مردانی در نامهٔ اوّل می‌گوید: عارف کسی است که در حصن حصین الهی راه یافته باشد و تنها پیروان فرقهٔ ناجیه به عرفان حقیقی راهی دارند. وی با استناد به منابع متعددی نتیجه می‌گیرد که بیشتر صوفیان از اهل سنت بوده‌اند، و می‌نویسد: اگر سلسلهٔ شما شیعه هستند چرا در میان آنان و در سلسلهٔ اقطاب آن، افرادی از اهل سنت وجود دارند؟

رضا علی شاه در پاسخ می‌گوید: ما اثنا عشری هستیم و انتظار ظهور افتخار ماست. عارف در ابتدا باید دامن ولایت را بگیرد. ما ولایت ائمه و حتی ولایت فقیه را قبول

داریم. آقای مردانی در نامه دوم می‌گوید: شما به پرسش من پاسخی ندادید. رضا علی شاه می‌گوید: سلسله اولیا به معنای اثبات حقانیت و صحت عقاید همه آنها نیست. این سلسله فقط جنبه تاریخی مسئله را نشان می‌دهد. در بسیاری از کتب دیگر هم قضیه بر همین منوال است.

در این میان، مردانی به کتبی اشاره می‌کند که در ذمّ صوفیه نوشته شده است. در پاسخ، رضا علی شاه می‌گوید: در مقابل، کتبی هم در مدح صوفیه نوشته شده است، مثل غوالی اللّالی، و بزرگانی مثل ابن فهد حلّی، شهید اول، شهید ثانی، شیخ بهایی، مجلسی اول و بحر العلوم اهل تصوّف بوده‌اند. در نامه بعد، مردانی به طور مشخص به کتاب‌هایی که در مذمت صوفیه نوشته شده، همانند اثنا عشریة شیخ حر عاملی، حدیقة الشیعة مقدس اردبیلی و... اشاره و سپس تصریح می‌کند که ابن ابی‌الجمهور احساسی صاحب غوالی اللّالی در عین آن‌که بزرگوار و پاک دل است، تمامی سخنانش مورد تأیید نیست. در گفته‌های شیخ یوسف بحرانی و مرحوم مجلسی شواهدی وجود دارد که همین نکته را می‌رساند.

در ادامه، مردانی یادآور می‌شود که «ربّ شهرة لا اصل لها»؛ بزرگانی مثل آقا محمدرضا قمشه‌ای، میرزا جواد ملکی تبریزی، علامه طباطبایی و امام خمینی (ره) عارف و در عین حال، مجتهدانی عالی مقام بودند، اما از کسی خرقة نگرفتند و به کسی خرقة نپوشاندند و هرگز دم از تصوف نزدند. اینان قطب حقیقی را خلیفة اللّهِ منصوب از جانب خدا می‌دانستند. در جواب نامه سوم، رضا علی شاه تصوف و عرفان را تفکیک‌ناپذیر و عرفان را مرتبه عالیّه تصوف می‌داند و می‌گوید: بین تصوف و عرفان رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است.

صوفیان حقیقی

در نامه سوم، مردانی به نقل از سفینه البحار، روایت امام هادی (ع) را نقل می‌کند که: «الصوفیة کلهم اعدائنا»؛ و می‌گوید این روایت عام است و دلیلی ندارد که شما صوفیه مذموم را صوفیه اهل سنت بدانید. رضا علی شاه می‌گوید: منظور از این روایت، صوفیه اهل سنت هستند؛ زیرا امام هرگز از دوستان خود این‌گونه نام نمی‌برد. آنچه در مدح تصوف است به صوفیه شیعه مرتبط است و آنچه در ذم آن آمده است به متشبهان به

صوفیه نظر دارد. مردانی می‌گویند روایت به تمام صوفیه نظر دارد، چون راوی سؤال می‌کند: «وان کان معترفاً بحقوقکم» و حضرت جواب می‌فرماید: «دع ذاک؛ من اعترف بحقوقنا لم يذهب في عقوقنا»؛ این را واگذار؛ هرکس به حقوق ما آشنا و معترف باشد هرگز مورد نفرین ما قرار نمی‌گیرد. رضاعلی شاه جواب می‌دهد که این عبارت تصریح دارد که صوفیه شیعه دوستدار اهل بیت‌اند، و مورد عقوبت ائمه نیستند. چگونه بعضی به خود جرئت می‌دهند کسانی را که دم از محبت اهل بیت می‌زنند مورد لعن و طرد ائمه بدانند؟ صوفیه شیعه کاملاً در خط پیروی از ائمه و مورد لطف ایشان بوده‌اند. کسی که آنان را مذموم بداند برخلاف فرمایش امامان رفتار کرده است. مردانی می‌گویند: هرکس که از محبت علی دم بزند که شیعه نیست! محبت تنها، دلیل شیعه بودن نیست. فرقه‌ای که گوینده شهادت سه گانه و عامل به احکام شریعت مطهر و مقید به اجرای بعضی سنن و قائل به وجود امام زمان (عج) است، چه مانعی دارد که لفظ تصوف را کنار بزند و از کلمه مقدس تشیع استفاده کند، کلمه‌ای که در زبان مبارک رسول اکرم (ص) به پیروان امیر مؤمنان اطلاق شده است. رضا علی شاه در جواب نامه ششم می‌گوید: تصوف با تشیع یکی است و لامشاحه فی الاصطلاح؛ در نام و اصطلاح، نزاع روا نیست] و ممکن است اصطلاحی مثل اجتهاد بعد از عصر ائمه رایج شده باشد اما استفاده از آن اشکالی نداشته باشد.

اتصال به امام معصوم

آخرین مطلب درخور توجهی که در این مباحث دنبال شده است، مسئله اجازات سلسله نعمت‌اللهی گنابادی و انتساب آنان به امام معصوم است.

مردانی در نامه ششم از رضاعلی شاه درخواست می‌کنند که نام افرادی را که به واسطه آنان سلسله نعمت‌اللهی گنابادی به معصوم منتهی می‌شود، ذکر کنند. رضاعلی شاه جواب می‌دهد که سلسله ما تا زمان آغاز غیبت مضبوط است. مردانی می‌گویند: شما پیش‌تر این سلسله را که بعضی از افراد آن سنی هستند، اشاره‌ای به جنبه تاریخی مسئله دانستید اما در این جا به آن ارجاع می‌دهید. مرحوم جدتان [سعادت علی شاه] سلسله را از طریق جنید به شیخ سرّی سقطی و سپس معروف و از طریق او به امام رضا می‌رساند. سؤال این است که معروف کرخی با آنکه دو سال قبل از امام رضا (ع)

از دنیا رفته، چگونه خلیفه او بوده است؟ چگونه امام رضا(ع) خرقه و ولایت را به معروف می دهد، در حالی که امام منصوب از جانب خدا، امام جواد(ع)، در حیات است؟

رضا علی شاه پاسخ می دهد: معروف کرخی از دربان های امام رضا بود و اجازه ایشان از حضرت رضا(ع) بود. ما معروف را جانشین حضرت رضا نمی دانیم. سری سقطی هم تربیت شده معروف، و جنید هم تربیت شده سری سقطی بود، و تمامی مطیع امام زمان خود بودند. جنید از پیروان امام عسکری(ع) و بعد امام زمان(ع) بود. از این رو ما افتخار می کنیم که اثناعشری هستیم. مردانی می گوید: دربان بودن معروف کرخی مشکوک است. جامی در نجات، پدر معروف را دربان امام دانسته است. اگر می گوید که او تربیت شده امام بوده است پس چرا سری سقطی تربیت کننده ای مثل امام را رها می کند و به سراغ کرخی محتاج به کمال می رود و همین طور است در مورد جنید. آیا از ائمه درباره جنید مدحی رسیده است؟ آیا آنان از امام جواد(ع) به رموز تربیت آگاه تر بوده اند؟ آیا بی ادبی نیست که امام منصوب رها و به غیر او مراجعه شود؟

علاوه بر این، مذهب افرادی مثل کرخی، سری، جنید، ابوسعید، حلاج و بایزید تحقیقاً روشن نیست. برخی مثل آیت الله مرعشی و آقای عمید زنجانی آنان را سنی می دانند. در خصوص شاه نعمت الله نیز عده ای ولی بودن او را منکرند و او را سنی می دانند. این اشکال به اقطاب بعد از شاه نعمت الله نیز وارد است. رضا علی شاه در جواب نامه هشتم می گوید: در مورد سری و جنید و... تربیت اولیه به دست ایشان بوده؛ مثل طلبه که مقدمات را نزد بعضی از تلامذه می خواند و بعد به محضر علما وارد می شود. شاه نعمت الله نیز در تشیع متعصب بوده است. ایشان برای خود و پیروانش کلاه دوازده ترک قرار داده بود. اشعاری هم در تصریح به تشیع دارد. کسی که گفته سنی است خواسته اظهار فضلی بکند، مثل مسیحیانی که در مورد پیامبر اسلام کتاب می نویسند. ما چندین برابر کتابهایی که در ذم شاه نعمت الله است در مدح او کتاب داریم. در پایان جواب نامه هشتم، رضا علی شاه می نویسد: مرقومات شما پیش تر ملاحظت را ابراز می داشت. اما این مرقومه هم تقریباً مغرضانه بود و هم موهن. بعد از این اگر منظورتان درک مطلب است، به کتب بزرگان ما مراجعه کنید. متأسفانه این بحث به فرجام مشخصی نمی رسد و رضا علی شاه نامه نهم مردانی را دیگر پاسخ نمی گوید.

۱۴۱۰
ذی الحجه الحرام
۱۳۵۹/۴/۲۷

جواسه
۱۲۱

عطف مشور
مکتوب ملاطف اسلوب رسیده یاد اداری سرکار موجب امتنان است موضوع در حاشیه قبلا هم عرض
شده که هم آنها چنین نیستند و با ماعده اوست نه ازین بلکه بسیاری از آنان که مطلع بر حقائق هستند و عقائد ما را مانده
حق تعالی در گذر کرده اند که کجده بعین دستورات شریعت مطهره اسلام و نه در سبب قبیح اثنی عشری است نهایت لطف
و محبت دارند. نام صوفی هم که ما برای خود گزارده ایم با کلمه تسبیح یکی میدانیم و لا شاکه فی الاصطلاح چنانکه کلمه
اجتهاد که در زمان ائمه علمای اسلام بر این شیه مکتوب نموده اند نیز در اصطلاح فقهیه بر سطح علم اصول
و اصول است هیچ اشکالی ندارد و طای بر در عرفان آن است. اعتقادات باطله هم که ایشان در فقهیه مانده اند از نظر
المتان بطلت الشرائع و عقائد باطله حلال و حرام و اشکال آنها در سلسله مانیست و باطل است و از آنها بزرگتریم
و تسبیح در پرده امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام افتخار و ابرام و در سالها رخ بنهات نیز ذکر کرده ایم
و موضوع که در آخر نامه مرقوم شده ماکه سلسله فقهیه الاثنی عشریست در راه مانی اجازه و الازام نیست
و سلسله اجازه را مضبوط نمائید انرا غیب میدانیم و سایر سلسله فقهیه باین اجازه نیستند و فواید الایالات شده و در این
حالات نیز کافی میدانند. سلسله اجازه ما هم مضبوط بصحیح علم اسلام میباشد و در کتب و در سلسله الایالات
ذکر شده و باین کتب مراجعه فرمایید. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

امیر

۱۱

عرض شود در وقت نماز و بعد از آن از این اظهار نظر فرموده که باب مکاتبه مفتوح باشد و وجه آسان است ولی غیر
افزاید بر کلمات مستثنی که در این مکاتبات و رسائل فتنه قدم در بر آن گاه ایست تا بعد از عرض واجب شود از برادران و
غیر اینها بفرمایند. ابواب که در فتنه ذکر شده و ما اظهار تسلیم در بعضی موارد کنیم و گاه هم سخنانی تصریح
سابق است بر این با هم عرض دیگر بار اطلاع.

تصرف که حضرت عالی با لفظ غیر فیکری فرموده است این (در مرتبه دیگر کلام عا میند و معنی آسان بقصوف را هم دارد)
عبارت است از تکیه و تهنیت غیر سلوک الی الله و ما نظیر قلام عصف نده که بر روی آنم هر علیهم السلام واضح در هر چه
حقیقت و معرفت باشد انما یستقیم و در حقیقت و معرفت و تسبیح را در ادب همه کس می دانند در همه جاه
در جامع الامم تصریح فرموده و در مجال امرایم در زمان آنم علیهم السلام بعد از آن هم آمده و در هر چه
فرموده است تمام مسلم در عینت در همانین با نظر اقرام منکره که کما ینکبوا بر عیالیه در حق
و تحقیق با این نظر و سیکنه در این خرفانی که با نهایت محبت نظر آید مطالب را هم میزان سوال در تحقیق نیز مانده
مورد اقرام همه بسیارند و ما نظر کرده ام که البته نه تمام تسبیح و در بعضی ظاهر می کافی نیست در آنه فالین
صدر اول بر آنچه از عمل می تواند با کسی شود تحریر می شده و ما هم مانده خرفانی تسبیح را معناد قلبی و ارتباط
تقریب عمل علیهم السلام در زمان بروز آن حضرت بدانیم و این را الهی هم با آنکه در کتاب فرجام عمل علیهم السلام
است شیه بود که در اول آن بود مقدم المفضل علی العاص فرشته است بعد از آن از آن نیز می آید در آن
نه بعد از فضل المفضل مانده است با الامراء از کسی که در وقت آمدن او بود و وجود عالی رتبه عالی در آنجا
با این نظر همه با اعلام نیز در سیاحت و مسافرت است از جمله اناس و عباد

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
خبر...

در پی انتشار مصاحبه فصل‌نامه هفت آسمان با آیت‌الله واعظزاده خراسانی درباره موضوع مهم و مغفول مانده تقریب مذاهب اسلامی نقدهایی چند به دفتر فصل‌نامه واصل شد. با سپاس از عزیزی که این موضوع را مهم و شایسته پیگیری دانستند و نقدهای خود را در اختیار این فصل‌نامه قرار دادند، کاری که نشانه وجود دغدغه‌های دینی و علمی قوی در میان صاحبان قلم و اندیشه است، چهار نقد سیده را در معرض نظر پژوهشگران این قلمرو قرار می‌دهیم. نیاز به تأکید ندارد که این فصل‌نامه با اشتیاق تمام از پاسخ‌های جناب استاد واعظزاده و نیز دیدگاه‌های موافق و مخالف دیگر اندیشمندان محترم استقبال می‌کند و در نشر آنها جز رعایت جانب علم و اخلاق محدودیتی را اعمال نخواهد کرد.
